

کتیبه پهلوی-کوفی برج لاجیم

حسن رضائی باغبیدی

دانشگاه تهران

نگارش متون چندزبانه در ایران سابقه‌ای بس دیرینه دارد و در این میان، متون چندزبانه‌ای که یکی از تحریرهای آنها پهلوی (فارسی میانه) است کم نیستند. کتیبه‌های به جا مانده از نخستین شاهنشاهان ساسانی غالباً سه‌زبانه یا دوزبانه‌اند و، علاوه بر متن اصلی به زبان پهلوی، ترجمه پارسی (پهلوی اشکانی) و یونانی یا فقط ترجمه پارسی نیز دارند.^۱ وانگهی، پس از آنکه سپاهیان خسرو پرویز، در سال ۶۱۹ میلادی، مصر را به تصرف خویش درآوردند، آنچه در آن سرزمین به پهلوی بر پایروس نوشته می‌شد، گاه ترجمه قبطی یا یونانی نیز داشت.^۲ حتی پس از ورود اسلام به ایران (در سال ۳۱ ق/۶۵۱ م)، تا قرن‌ها نگارش به زبان پهلوی کماکان رواج

1. See e.g. M. Baek, *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, Téhéran-Liège, 1978.

2. See e.g. O. Hansen, *Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin* (Abhandlungen der königlichen preussischen Akademie der Wissenschaften. Philosophisch-historische Klasse, 1937, 9), Berlin, 1938; J.P. de Menasce, "Recherches de papyrologie pehlevie", *Journal Asiatique* CCXLI (1963): 185-196; D. Weber, "Die Pehlevifragmente der Papyrussammlung der Österreichischen Nationalbibliothek in Wien", *Festschrift Papyrus Erzherzog Rainer [Textband]*, Wien, 1983, pp. 215-228.

داشت.^۳ متونی هم که در دوران اسلامی به پهلوی نوشته می‌شدند گاه چندزبانه بودند. تا آنجا که می‌دانیم، در یک مورد، متن پهلوی در کنار متن چینی^۴ و در یک مورد، در کنار عبارتی کوتاه به ترکی کهن است.^۵ در مواردی نیز زبان عربی در کنار زبان پهلوی به کار می‌رفت. تنها کتیبه سه‌زبانه از این نوع، که تاکنون شناسایی شده، لوحه‌ای مسین است که کتیبه‌ای کوتاه به پهلوی، عربی و فارسی یهودی دارد.^۶ چند وزنه کتیبه‌دار نیز با نوشته‌هایی به دو زبان پهلوی و عربی یافت شده است.^۷

از میان پرتعدادترین انواع کتیبه‌های بازمانده پهلوی می‌توان به مزارنوشته‌ها اشاره کرد. این

۳. به خصوص در میان جماعت‌های زرتشتی و مانوی گونه به کار رفته در متون مانوی، فارسی میانه مانوی خوانده می‌شود. از آنجا که بیشتر متون مانوی را در واحه تورقان در ترکستان چین یافتند، فارسی میانه مانوی را فارسی میانه تورقانی نیز می‌خوانند. شواهد نشان می‌دهد که حتی در فرقه‌های ۲ و ۵ ن هنوز زبان و متون پهلوی مورد استفاده بوده است. نک.

G. Lazard, "The Rise of the New Persian Language", in R.N. Frye, ed., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 4, Cambridge University Press, 1975, reprinted 1993, p. 632.

در قاپوس‌نامه، که از آثار مربوط به اواخر قرن ۵ ق است، نیز چنین آمده است: «در کتبی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که زردشت را پرسیدند، هم برین گونه جواب داد. گفت: زیای گویا (= حی ناطق)، زیای گویا میرا (= حی ناطق میت)، زیای میرا (= حی میت)». نک. قاپوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱.

4. I. Gikyo, "A Linguistic Interpretation of the Pahlavi Text of the Sino-Pahlavi Tomb Inscription Unearthed at Sian" (in Chinese), *Kaogu Xuebao* 2 (1964): 195-205; J. Harmatta, "The Middle Persian-Chinese Bilingual Inscription from Hsian and the Chinese-Sāsānian Relations", *La Persia nel Medioevo*, 1971, pp. 363-376; H. Humbach, "Die pahlavi-chinesische Bilingue von Xi'an (unter Mitwirkung von Wāng Shūpíng)", *Acta Iranica* 28, Téhéran-Liège, 1988, pp. 73-82;

۵. برای زمان فریب، «کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ج ۱۲، ش ۱، ۱۳۴۵، ص ۷۶-۷۰.

6. J. Harmatta, "The Seal with Unintelligible Script of the Foroughi Collection", *Acta Antiqua* 34 (1993): 181-185.

7. W.B. Henning, "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik, Iranistik I*, 1958, p. 51.

8. See e.g. R. Curiel and Ph. Gignoux, "Un poids arabo-sasanide", *Studia Iranica* 5 (1976): 163-169; R. Gyselen, "Trois poids monétaires arabo-pehlevi", *Studia Iranica* 11 (1982): 163-166;

حسن رضائی باغبیدی، «دربارۀ ترجمه عبارتی از قرآن به پهلوی»، *نامه ایران باستان*، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۱.

کتیبه‌ها بر سنگ‌مزارها، سروشهای سنگی استودانها یا در کنار دخمه‌ها نوشته شده‌اند و خط به کار رفته در همه آنها گونه‌هایی از خط تحریری پهلوی است. برخی از مهم‌ترین این کتیبه‌ها عبارت‌اند از:

- کتیبه سنگ‌مزار یکی از ایرانیان مسیحی که در حوالی استانبول ترکیه یافت شده است (سده ۳ یا ۴ ق/۹ یا ۱۰ م):
- کتیبه‌ای در کنار دخمه‌ای موسوم به حوض دخترگبر بر تپه کوچکی به نام تل غلات در نزدیکی افندی (۶ یزدگردی/۳۸۶ م):
- کتیبه ایالت شیان چین بر سنگ‌مزار شاهزاده خانمی ایرانی به دو زبان فارسی میانه و چینی (۸۷۴ م):
- کتیبه باغ لردی در میان استخر و سیوند فارس بر روی ستونی که سنگ استودان بوده است:
- کتیبه‌ای بر سروش سنگی یک استودان که در تل سفید در ۳۵ کیلومتری جاده نورآباد- فهنیان فارس یافت شده است (۸۶ یزدگردی/۷۱۷ م):
- کتیبه سنگ‌مزاری که در تنگ چو در ۲۶ کیلومتری شمال غربی اردکان فارس یافت شده است:
- کتیبه کازرون که بر سنگی ستون‌مانند و میان‌نهی نگشته شده و در یکی از زمینهای جنوب کازرون به دست آمده است (۹۰ یزدگردی/۷۲۲ م):
- کتیبه میدانک (کازرون ۱) که در کنار دخمه‌ای بر صخره کوه در نزدیکی دره میدانک در جنوب کازرون یافت شده است:
- کتیبه دریاچه بریشان (دو دختر/کازرون ۱۲) که بر سروش سنگی یک استودان در ضلع جنوبی جاده دریاچه بریشان در ۴ کیلومتری شرق کازرون یافت شده و آرامگاه دو زن است (۹۳ و ۹۴ یزدگردی/۷۲۵ م):
- کتیبه مشتان (کازرون ۳) که بر سروش سنگی یک استودان در نزدیکی مشتان در حدود ۵ کیلومتری جنوب کازرون یافت شده است (۷ یزدگردی/۶۳۹ م):
- کتیبه دهکده حسین‌آباد (کازرون ۴) که در کنار جاده شیراز به کازرون در حدود ۲ کیلومتری غرب پشاور یافت شده است:
- سنگ‌مزاری که در اصفهان از قاچاقچیان انبای عتیقه به دست آمده و به گفته خود آنان، در منطقه زیراب حاجی‌آباد داراب فارس خریداری شده است:

- پنج کتیبه ناقص و کوتاه که در پاسارگاد در کنار دخمه‌ای بر صخره کوه در نزدیکی دره میدانک در جنوب کازرون یافت شده است؛
- چهار کتیبه کوتاه معروف به کتیبه‌های تخت طاووس که در نزدیکی نپه استخر فارس، در کنار جاده تخت جمشید به سیوند یافت شده است؛
- شش کتیبه کوتاه در کنار ۶ دخمه از ۲۴ دخمه موجود بر صخره شاه اسماعیل در نزدیکی نقش‌رستم؛
- چهار کتیبه کوتاه که در میان راه کازرون به بیشاپور یافت شده است.^۸

در سده‌های نخستین هجری نیز گاه بر مفره حاکمان طبرستان کتیبه‌هایی به پهلوی نوشته می‌شد که ترجمه عربی (به خط کوفی) نیز داشت. سه مقبره از این نوع وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. برج رادکان در ناحیه کردکوی، در شرق استرآباد، که متعلق به زمان سپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند است. به گزارش کتیبه پهلوی، که در ضلع شمالی برج است، ساخت برج در زمان حیات سپهبد در سال ۳۸۳ یزدگردی (= ۴۰۷ ق) آغاز و در سال ۳۸۷ یزدگردی (= ۴۱۱ ق) پایان یافته است.^۹
۲. برج رسگت در نزدیکی روستای رسگت در ساری. این برج دارای دو کتیبه است، یکی فقط به عربی بر پیرامون برج و دیگری بر سردر برج به دو زبان عربی (در چهار سطر) و پهلوی. کتیبه پهلوی فقط نیمی از سطر چهارم و ناخواناست.^{۱۰}

۸. درباره کتیبه‌های پهلوی و منابع مربوط به آنها نیز نک.

Ph. Gignoux, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, Vol. 1, London, 1972, pp. 9-14; *idem*, "Middle Persian Inscriptions", in E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(2), Cambridge, 1983, pp. 1205-1215; D.N. MacKenzie, "Review of: M. Back, *Die sassanidischen Staatsinschriften*. Acta Iranica 18, Téhéran-Liège, 1978", *Indogermanische Forschungen* 87 (1982): 280-297.

زاله آموزگار و احمد تفضلی، *زبان پهلوی: ادبیات و دستوران*، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۱۹؛ احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ج ۲، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰-۸۱؛ محدثی راشد محصل، *کتیبه‌های ایران باستان*، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶-۸۲.

9. E. Herzfeld, "Postsasanidische Inschriften", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 4 (1932): 140-147.

10. A. Godard, "Les tours de Ladjim et de Resget (Māzandarān)", *Athar-é Irān* 1 (1936): 109-121;

و ترجمه فارسی آن: آ. گودار، «برج‌های لاجیم و رسگت (مازندران)»، آثار ایران ۳، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۵-۲۷۲.

۳. برج لاجیم، که کتیبه دوزبانۀ آن موضوع این مقاله است.

در کسلیان سوادکوه، در شرق جاده فیروزکوه به قائم‌شهر و در نزدیکی روستایی به نام لاجیم، برجی استوانه‌ای با بامی مخروطی شکل از جنس آجر بر آرامگاه شاهزاده‌ای طبرستانی از آل باوند قرار گرفته که پیرامون بخش فوقانی آن، در زیر طاقکهای کنگره‌ای شکل، دو کتیبه با آجری به رنگ سرخ بر زمینه‌ای از گچ سفید نقش گردیده است: در بالا کتیبه‌ای به زبان پهلوی (به خط تحریری پهلوی) و در زیر آن کتیبه‌ای به عربی (به خط کوفی). محیط پایه برج ۲۶۸ متر و پهنای در ورودی آن که درست شرق برج واقع شده ۱٫۱۲ متر است. این بنا، که به برج لاجیم معروف است، در ۱۸ تیر ۱۳۱۱ شمسی در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. آندره گودار، باستان‌شناس فرانسوی، نخستین کسی بود که در سال ۱۹۳۳ میلادی عکسهایی از برج لاجیم و رونوشتی از کتیبه‌های آن فراهم آورد.^{۱۱} گودار موفق به خواندن کتیبه پهلوی نشد، اما کتیبه کوفی را چنین خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القتيمة الكيا الجليل ابي الفوارس شهريار بن العباس بن شهريار مولى امير المؤمنين رحمه الله امر بيثانه ... في سنة ثلاث عشرة و اربعمائة عمل الحسن بن علي.^{۱۲}

پس از گودار، ارنست هرتسفلد، باستان‌شناس آلمانی، قرآنتهای دیگری از کتیبه کوفی و پیشنهادهایی برای قرآنت برخی از واژه‌های کتیبه پهلوی ارائه کرد. قرآنتهای پیشنهادی او چنین بود:

بسمله ... هذا قبر القتيمة الكيا الجليل ابي الفوارس شهريار بن العباس بن شهريار مولى امير المؤمنين رحمه الله امر بيثانه السيد الكريم؟ محمد؟ بن الحسن؟ ... في سنة ثلث عشر و اربع مائة عمل الحسين؟ بن؟ علي؟.^{۱۳}

بسمله ... هذا قبر القتيمة الكيا الجليل ابي الفوارس شهريار بن العباس بن شهريار مولى امير المؤمنين رحمه الله امر بيثانه الستة الكريمة چهارزاد بنت سليماخور في سنة ثلث عشر و اربع مائة عمل الحسين؟ بن علي؟.^{۱۴}

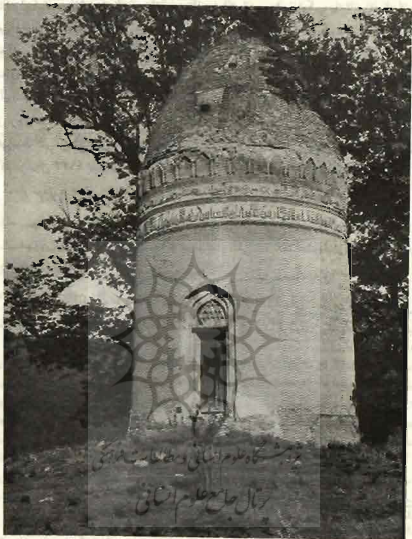
11. *Ibid.*

12. *Ibid.*, p. 112.

چنانکه مشاهده می‌شود، گودار نام سازنده برج را «الحسن» خوانده، اما در ترجمه فرانسوی آن را Husain ترجمه کرده است! (p. 115). نیز در ترجمه فارسی مقاله گودار، عبارت عربی «رحمة الله» باشتباه «رحمة الله» نوشته شده است (ص ۲۷۷).

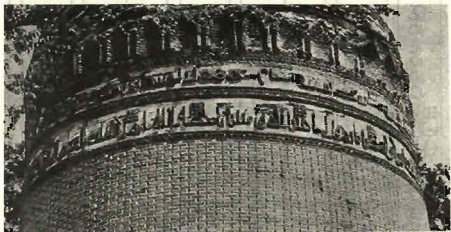
13. Herzfeld, *op. cit.*, p. 146.

14. E. Herzfeld, "Arabische Inschriften aus Iran und Syrien", *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Band VIII, Berlin, 1937, p. 79.



تصویر ۱۰. برج لاجیم^{۱۵}

15. Godard, *op. cit.*, p. 111.



تصویر ۲. کتیبه یهلوی-کوفی برج لاجیم^{۱۶}

المعجزة ما لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

والمعجزة ما لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

— ۱۱۱ —

والعقل هو الذي لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

والعقل هو الذي لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

والعقل هو الذي لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

والعقل هو الذي لا يخفى على العاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين والعاقلين والذكيين

تصویر ۳. رونشت گودار از کتیبه بهلوی کونن برج لاجیم^{۱۷}

آوانوشت

ēn gumbad šāh tuwānmand Šahryār ī Abbās ī Šahryār mowlī
amīr-ō-mōminīn. framūd kardan duxt ī rād ī Sispuhr Čihrzād,
mādar ī ōy. sāl tirēst haštād noh, Ādur māh, Spandarmad rōz.

ترجمه

این گنبد شاه نواتمند شهریار بن عباس بن شهریار مولی امیرالمؤمنین (است). فرمود
کردن (= ساختن) دخب راد (= بخشنده) سیسپور، چهارزاد مادران. سال سصد و هشتاد
و نه، ماه آذر، روز سپندارماد.

چنانکه مشاهده می‌شود، تاریخ کتیبه روز سپندارماد (= پنجم) ماه آذر سال ۳۸۹ بزرگدردی
(= ۴۱۳ ق) است. درباره این قرائت ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. کتیبه‌های سنگ‌مزارهای پهلوی غالباً با عبارتهایی چون «ēn aspānūr» (این آرامگاه)،
«ēn astōdān» (این استودان، این استخوان‌دان)، «ēn daxmag» (این دخمه، این قبر) از آن فلان
کس است» آغاز می‌شوند، اما از آنجا که در دوره اسلامی ساخت گنبد بر مقبره‌ها رایج شده بود،
در این کتیبه، مانند کتیبه برج رادکان، از عبارت «ēn gumbad» (این گنبد) استفاده شده است.
بنا بر این، معادل آن در کتیبه کوفی باید، مطابق نظر هرتسفلد، «القبة باند و نه القیم، چنانکه گودار
پیشنهاد کرده است.

۲. کاربرد پسوند -mand- به جای -ōmand- در واژه tuwānmand (به جای
tuwānōmand) به دلیل متأخر بودن این متن است.

۳. برخی از واژه‌های به کار رفته در متن پهلوی این کتیبه املای متأخر واژه‌ها را می‌نمایانند که با
املای آنها در متون پهلوی زرتشتی اندکی متفاوت است، مانند gwmbd، به جای gwmbt (۱۳۶۴)،

tw'nrmnd، به جای (tw'n'wmnd) (۱۳۶۴)، str'd'l، به جای (str'd'l) (۱۳۶۴)،

۱۹. واژه aspānūr را به صورتهای ašbar/ašwar و haspānwar نیز خوانده‌اند، اما دوبلوا قرائت
astwar (استخوان‌بر، استخوان‌دان) را برای آن پیشنهاد کرده است. نک.

F. de Blois, "Middle-Persian Funerary Inscriptions from South-Western Iran",
*Medioiranica: Proceedings of the International Colloquium Organized by the
Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, edited by
W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, Leuven, 1993, p. 33.

plmwt. به جای plmwt (𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥), krtm. به جای krtm (𐭥𐭥𐭥𐭥), l't. به جای l't (𐭥𐭥𐭥𐭥).
 chlz't. به جای chlz't (𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥), SNT. به جای SNT (𐭥𐭥𐭥𐭥).

۴. عبارت mowli amir-ō-mōminin (مولی امیرالمؤمنین) در کتیبه برج رادکان نیز به کار رفته است. از آنجا که مصوت مرکب /aw/ در پهلوی وجود ندارد، واژه عربی «مولی» به قیاس با mowbed «موبد» و mowmard «مغمرد، مغ» به صورت mowli اوانویسی شده است. تذکر این نکته لازم است که معادل پهلوی «امیرالمؤمنین» در سده‌های نخستین هجری amir ī wurrōyīšnīgān (امیر گروندگان) بوده است.^{۲۰} این عبارت پهلوی بر سکه‌های معاویه بن ابی‌سفیان (خلیفه اموی: ۶۰-۴۱ ق.)، عبدالملک بن مروان (خلیفه اموی: ۸۶-۶۵ ق.)، عبدالله بن الزبیر (خواهرزاده عایشه و رقیب خلفای اموی پس از واقعه کربلا، مقتول در سال ۷۳ ق.) و الفطری بن الفجانه (از خوارج شورشی، حکومت: ۷۹-۶۹ ق.) به کار رفته است.^{۲۱}

۵. تا آنجا که نگارنده می‌داند، نام سیسپور در جای دیگری نیامده است. با وجود این، تردیدی در درستی آن نمی‌توان داشت، چرا که واژه سیس، که یکی از معانی آن در فرهنگهای فارسی «اسب تیزتک» است، هم به‌تنهایی و هم در ترکیب با کلمات دیگر همچون اسم خاص به کار رفته است، مانند: استادسیس (نیز: استادسیس)، بهرام‌سیس، سیسپاد (نیز: سیپاد، سیفاذ، سیسیفاذ).^{۲۲}
 ۶. چهارزاد یکی از تمهای اصیل ایرانی است که در منابع فارسی و عربی به صورتهای چهارزاد، چهارزاد، شهرزاد و شهرزاد نیز ثبت شده است.^{۲۳}

۷. گاهشماری یزدگردی، که مبدأ آن سال ۱۱ ق. سال بر تخت نشستن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بود، قرن‌ها در ایران در کنار گاهشماری هجری قمری رواج داشت و هنوز هم در میان زرنشتیان رایج است. تاریخ ذکرشده در کتیبه کوفی (ثلاث عشر و اربعمائه) با سال ۳۸۹ یزدگردی مطابقت دارد و این خود تردیدی در صحت قرائت تاریخ کتیبه پهلوی باقی نمی‌گذارد. واژه پهلوی tīrēst به معنی «سیصد» است.^{۲۴} این واژه در فرهنگهای فارسی (مانند: برهان قاطع، فرهنگ

۲۰. واژه پهلوی wurrōyīšnīgān جمع واژه wurrōyīšnīg است که خود مشتقی از مصدر wurrōyīstan به معنی «گرویدن، ایمان آوردن» است. هم‌ریشه‌های این واژه‌ها در متون کهن فارسی نیز دیده می‌شود، مانند: بروش (گروش، ایمان)، برویدن (گرویدن، ایمان آوردن)، برویده (گرویده، ایمان آورده، مؤمن). برای شواهد نک. علی روانی، ذیل فرهنگهای فارسی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۱، ص ۵۹، ۳۰۵-۴۰۴.

۲۱. نک. عبدالرزاق شمس اشراق، نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام، اصفهان: دفتر خدمات فرهنگی استانک، ۱۳۶۹، ص ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۹۸.

22. See also F. Justi, *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim, 1963, pp. 303-304, 336, 365.

23. *Ibid.*, p. 163.

24. R. Asha, *The Persic (Pahlavi): A Grammatical Précis*, Vincennes, 1998, p. 37.

به روایت نظامی عروضی، پس از آنکه فردوسی سرایش شاهنامه را به پایان رساند و مورد بی‌مهری سلطان محمود غزنوی واقع شد، «شاهنامه برگرفت و به طبرستان شد به نزدیک سپهبد شهریار، که از آل باوند در طبرستان پادشاه او بود... شهریار او را بناخت و نیکوییها فرمود...»^{۲۷}. این اسفندیار این شهریار را شهریار بن شروین بن رستم دانسته.^{۲۸} که یازدهمین امیر از شاخه کیوسیه و تاریخ وفاتش حدود سال ۳۵۷ ق بوده است. عده‌ای نیز این شهریار را شهریار بن دارا دانسته‌اند که سیزدهمین و آخرین امیر از شاخه کیوسیه بوده و تاریخ وفاتش حدود سال ۳۹۰ ق بوده است.^{۲۹} با توجه به اینکه فردوسی سرایش شاهنامه را در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ ق به پایان رسانده.^{۳۰} نمی‌توانسته با هیچ یک از این دو تن دیدار کرده باشد. به نظر نگارنده، با توجه به تاریخ بنای برج لاجیم (۴۱۳ ق)، تنها اسپهبدی که می‌توانسته فردوسی را به حضور پذیرفته باشد همین شهریار بن عباس بن شهریار بوده است. مادلونگ نیز این احتمال را منتفی ندانسته، اما در اینکه او اسپهبد بوده و حکومت کرده باشد تردید دارد.^{۳۱} اما عبارت «شاه توانمند» در کتیبه پهنوی بیجا بودن تردید مادلونگ را آشکار می‌سازد.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۷. چهارمقاله، به کوشش محمد معین، ج ۳، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۳۳، ص ۸۰.

۲۸. تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، تهران: انتشارات پدیده «خاور»، ۱۳۶۶، نم دوم،

ص ۲۱-۲۳.

۲۹. نیز نک. سجادی، همان، ص ۵۸۹.

Madelung, *op. cit.*, p. 749.

۳۰. فردوسی خود در این باره می‌فرماید: «سر آمد گنون فضا یزدگرد / به ماه ستارمند روز ارد / ز هجرت شده پنج هشتاد بار / به نام جهان‌داور گردگار / جو این نامور نامه آمد به من / ز من روی کشور شود پر سخن» [شاهنامه فردوسی، به تصحیح آ. برتلس و ع. توشین، مسکو، ۱۹۷۱، ج ۹، ص ۳۸۲، ابیات ۸۶۳-۸۶۱].

31. Madelung, *op. cit.*, p. 749.